

Jurisprudential Analysis of Retaliation in Insulting

Hadi Hemmatian^{1}, Seyyed Jalil Taheri¹, Mostafa Ja'fartayyari²*

1. Jurisprudential Researcher, A`mmeh Athar Jurisprudential Research Center, Qom, Iran
2. Assistant Professor, Department of Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

(Received: April 29, 2019; Accepted: November 10, 2019)

Abstract

Man may face the insulting of another person and lose his composure. In the meanwhile, he has a sense of revenge and a tendency to retaliate against him. The present study discusses the jurisprudential ruling of retaliation in insulting in an ijthad approach. What has increased the importance of the issue is the scope, the multiplicity of cases, and the explanation of its effects and judicial functions. Despite the importance and the scope of the issue, no independent chapter or title has been found in jurisprudential books; only a few jurists have made a brief reference to it under the title of "Sabb". Some scholars, such as Mohaqqiq Ardabili and Mohaqqiq Khoei, after excluding some cases, allowed similar action against insulting person. In contrast, the famous jurists, since they have not excluded the ruling of retaliation in insulting from the ruling of insulting and blasphemy based on itlaq maqami it can be said that they believe in impermissibility. After examining the arguments of both sides, the famous opinion was accepted. A coherent and comprehensive view of the issue, as well as citations to the evidence that has not been considered so far can be considered as the results of the present study.

Keywords: Counter, Curse, Vilification (Sabb), Insult, Similar Action, Retaliation.

*.Corresponding Author: hadavi5@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹
صفحات ۵۳۷-۵۵۹ (مقاله پژوهشی)

واکاوی فقهی مقابله به مثل در ناسزا

هادی همتیان^{۱*}، سیدجلیل طاهری^۱، مصطفی جعفرطیاری^۲

۱. پژوهشگر فقهی، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، قم، ایران

۲. استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹)

چکیده

انسان شاید با ناسزاگویی دیگری مواجه شود و آرامش خویش را از دست بدهد، در این حال، حس انتقام پیدا می‌کند و تمایل به مقابله به مثل در او ایجاد می‌شود. در پژوهش حاضر به حکم فقهی مقابله به مثل در ناسزا به روش اجتهادی پرداخته‌ایم. آنچه اهمیت مسئله را دوچندان کرده، گستره، کثرت ابتلا و تبیین آثار و کارکردهای قضایی آن است. با وجود اهمیت و گستره مسئله هیچ باب و عنوان مستقلی در کتب فقهی یافت نشد و تنها برخی فقیهان تحت عنوان «سب» به صورت اجمالی به آن اشاره کرده‌اند. برخی مانند محقق اردبیلی و محقق خوئی بعد از استثنای پاره‌ای از موارد، اقدام مشابه در برابر دشنامگو را جایز دانسته‌اند، ولی در مقابل، مشهور فقیهان، از آنجا که حکم مقابله به مثل در ناسزا را از حکم سب و ناسزا استثنا نکرده‌اند، بر اساس اطلاق مقامی می‌توان گفت به عدم جواز معتقدند. بعد از بررسی ادله دو طرف، نظر مشهور پذیرفته شد. دستاورد پژوهش حاضر را می‌توان استناد به ادله‌ای که تاکنون به آنها توجه نشده است و نگاه منسجم و فراگیری به مسئله دانست.

واژگان کلیدی

اقدام مشابه، دشنام، سب، مقابله، مقابله به مثل، ناسزا.

مقدمه

یکی از مسائل مهم فقهی که می‌توان به‌عنوان قاعده فقهی از آن بحث کرد، مسئله مقابله‌به‌مثل و آن، همسانی عکس‌العمل با عمل است. مقابله‌به‌مثل به ناسزا یکی از مصادیق مقابله‌به‌مثل به حرام محسوب می‌شود؛ زیرا تکرار کار حرام است. گاهی انسان با توهین و ناسزاگویی دیگری مواجه می‌شود و به‌صورت طبیعی آرامش خویش را از دست می‌دهد و به مقابله‌به‌مثل تمایل پیدا می‌کند. در اینجا سؤالی مطرح است که حکم فقهی مقابله‌به‌مثل در ناسزا چیست؟ ناسزا به توصیف یا استناد عیب و نقص واقعی یا غیرواقعی به دیگری با قصد اهانت به آن شخص گفته می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۴۰۹). ناسزا شامل هرگونه تحقیر و تقیص با اشاره یا تلفظ می‌شود. فحش و قذف بارزترین مصادیق آن هستند. ناسزا در فقه، با الفاظی چون سب، فحش، شتم و قذف به‌کار می‌رود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۵۴).

مسئله مقابله‌به‌مثل در ناسزاگویی، از جهات مختلف قابل بررسی و حایز اهمیت است؛ از قبیل: تبیین چیستی، آثار، پیامدهای قضایی و حکم فقهی آن. فقیهان به‌طور مستقل به این مسئله نپرداخته‌اند؛ البته در برخی آثار فقهی به‌صورت گذرا و اجمال، به آن اشاره کرده‌اند. تاکنون در این زمینه، اثر مستقلی ارائه نشده است. پژوهش حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی اجتهادی در پی تبیین حکم فقهی این مسئله خواهد بود. در میان فقیهان امامیه دو نظر وجود دارد: برخی مانند محقق اردبیلی (اردبیلی، بی‌تا: ۶۸۰) و محقق خوئی (خوئی، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۰) بعد از استثنای بعضی از موارد، آن را جایز دانسته‌اند. اما مشهور فقیهان از آنجا که، حکم مقابله‌به‌مثل در ناسزا را از حکم «سب و ناسزا» استثنا نکرده‌اند، به حکم اطلاق مقامی، قائل به عدم جوازند.

محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق) اولین فقیهی است که درباره مقابله‌به‌مثل در سب، به‌طور مستقیم بحث کرده است. پیش از او شهید ثانی (م ۹۹۶ ق؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۵۱)، علامه حلی (م ۷۲۶ ق؛ حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۷۱)، ابن‌زهره (م ۵۸۵ ق؛ حلی، ۱۴۱۷: ۴۳۵)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۹۲)، سلار دیلمی (م ۴۴۸ ق؛ دیلمی، ۱۴۰۴:

(۲۵۶) و شیخ مفید (م ۴۱۳ ق؛ بغدادی، ۱۴۱۳: ۷۹۶) برای سب‌کننده حکم به تعزیر داده‌اند که به دلالت التزامی، حرمت تکلیفی سب و شتم از منظر آنان کشف می‌شود. ایشان مواردی را از حکم سب استثنا کرده‌اند، در حالی که مقابله‌به‌مثل در سب، جزو موارد استثنا نیست. همچنین فقیهان بعد از اردبیلی چون سید مجاهد (م ۱۲۲۶ ق؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۲۲۲)، صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ ق؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۴۰)، صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق؛ نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۴۰۹) و شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ ق؛ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۵۳) حکم به حرمت سب داده‌اند و به شکل جامعی فروع آن را بررسی و موارد استثنای آن را بیان کرده‌اند، در حالی که به مقابله‌به‌مثل در سب اشاره نکرده‌اند؛ تا اینکه محقق خوبی (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۰) و برخی شاگردانش چون آیت‌الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۶۰) نظریه اردبیلی را تقویت کرده‌اند و آن را پذیرفته‌اند. در حال حاضر نیز نظیر آیت‌الله سبحانی (تبریزی، ۱۴۲۴: ۴۷۸) و آیت‌الله علی‌دوست (علیدوست، ۱۳۹۴: ۹۴) را می‌توان تکمیل‌شده نظریه محقق اردبیلی دانست. دستاورد پژوهش حاضر را می‌توان استناد به ادله‌ای که تاکنون به آنها توجه نشده و نگاه منسجم و جامع به مسئله و نقد نظریه برخی از عالمان معاصر دانست.

در پژوهش حاضر از روش شیخ انصاری در استنباط استفاده می‌شود. در این روش، فقیه از تجمیع و تراکم ظنون در کنار دلیل قطعی به اطمینان می‌رسد. به این صورت که در کنار دلیل قطعی، از دلیل ظنی نیز بهره می‌برد و خدشه‌ای به روش اجتهادی وی وارد نمی‌شود. به‌طور نمونه شیخ انصاری در طریق استنباط در مواردی در کنار ادله قطعی از اجماع منقول که به خودی خود ظن نامعتبر محسوب می‌شود نیز بهره برده است (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱).

از آنجا که واکاوی حکم مقابله‌به‌مثل از طریق دشنام در مباحث فقیهان، مورد توجه کافی قرار نگرفته است، سعی می‌شود به سه پرسش ذیل پاسخ داده شود: ۱. اصل اولیه در مقابله‌به‌مثل چیست؟ ۲. از منظر فقیهان حکم ناسزاگویی در مقابل ناسزا چیست؟ ۳. چه راه‌های جایگزینی برای جبران وجود دارد؟ در ابتدا به مفهوم‌شناسی می‌پردازیم، سپس به

پرسش‌ها پاسخ مستدل داده خواهد شد. در پرتو این پاسخ‌ها، حکم فقهی مقابله‌به‌مثل از طریق ناسزا و دشنام روشن خواهد شد.

مقابله‌به‌مثل

«مقابله‌به‌مثل» از دو واژه مقابله و مثل تشکیل شده و مقابله، مصدر ثلاثی مزید از باب مفاعله است. معنای غالبی هیأت «مفاعله» مشارکت است (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۷۴) از این‌رو مقابله یعنی دو نفر در کاری، هم فاعل و هم مفعول باشند. «مثل» مترادف واژه مانند و نظیر است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ۱۷۸۸۸). ترکیب دو واژه یعنی «مقابله‌به‌مثل» در فارسی، به‌معنای تلافی کردن و بدی یا نیکی کسی را بعینه عوض دادن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۱۸۷۹۷). مقابله‌به‌مثل نزد فقیهان به همان معنای عرفی آمده، یعنی همان عملی که شخصی در مورد دیگری انجام داده است، درباره خودش انجام گیرد (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۶۴).

ناسزا

«ناسزا» در فارسی به‌معنای ناشایست، نالایق، دشنام و حرف زشت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۱۹۵۷۳) و شامل قذف نیز می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۵۴). از ناسزا در عربی به سب تعبیر می‌شود. سب به معنای «شتم و دشنام» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۴)، «سخن زشت دردآور» (راغب، ۱۴۱۲: ۳۹۱) و «سخنی که حاکی از نقص و عیب باشد» (طریحی، ۱۴۱۶: ۹۸) آمده است.

در فقه نیز بر اساس تنوع مصداق‌ها با الفاظی چون سب، فُحش، شتم و قذف دیده می‌شود. سب، نزد فقیهان عبارت است از توصیف یا استناد عیب و نقص واقعی یا غیرواقعی به غیر با قصد اهانت به آن شخص (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۷) مانند اینکه به کسی گفته شود پست یا حقیر. (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۵۳) از این‌رو اگر عمل یا ویژگی زشتی به کسی نسبت داده شود یا نقصان جسمانی او را به رخ کشند، مثل لنگ، کور؛ چنانچه این تعبیرات در عرف، تحقیر و اهانت محسوب شود، سب خواهد بود. قصد

انشا و تخاطب در سب شرط نیست، یعنی اگر در غیاب فرد یا بعد از مرگ او، توهینی صورت پذیرد، از موارد سب محسوب می‌شود. بعد از بیان مفاهیم و قبل از تبیین حکم مقابله‌به‌مثل در ناسزا، بررسی اصل اولیه مستفاد از آیات و روایات لازم است.

اصل اولیه در مقابله‌به‌مثل

آدمی در روابط اجتماعی با رفتارهای مختلف دیگران مواجه می‌شود. لازمه زندگی اجتماعی، تعامل با دیگران است. در تعامل با دیگران گاهی زمینه مقابله‌به‌مثل پیش می‌آید. از آنجا که حکم تمام رفتارهای آدمی در علم فقه بررسی می‌شود؛ فقیه در صدد تبیین حکم مقابله‌به‌مثل در برابر عملکرد دیگران برمی‌آید.

مقابله‌به‌مثل به دو صورت محقق می‌شود: نوع اول) مقابله‌به‌مثل در برابر خوبی و احسان دیگران، آن‌گونه که در قرآن کریم آمده است (الرحمن: ۶۰؛ نساء: ۸۶)؛ نوع دوم) مقابله‌به‌مثل در مقابل بدی و تجاوز دیگران خواهد بود. فقیهان از مقابله‌به‌مثل در قبال عمل حرام بیشتر بحث کرده‌اند.

اقدام مشابه در برابر حرام، مقتضی ارتکاب فعل حرام است؛ زیرا تکرار کار حرام محسوب می‌شود؛ مگر دلیل بر جواز آن باشد. مقابله‌به‌مثل زمانی محقق می‌شود که تنها به فرد متجاوز پاسخ داده شود و پای فرد سوم باز نشود؛ بنابراین همسانی عکس‌العمل و اتخاذ رویکردی که به شخص سومی تعدی نشود، ضروری است؛ زیرا اگر عکس‌العمل، کمتر باشد، حقیقتاً استیفا نشده است و اگر بیشتر باشد، تجاوز و تعدی جدیدی صورت گرفته است؛ همانندی و همسانی در مقابله‌به‌مثل از لفظ «مثل» در بعضی از آیات مانند آیه اعتدا (بقره: ۱۹۴)، معاقبه (نحل: ۱۲۶)، مجازات (شوری: ۴۰) و روایت داودبن رزین (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۲۷۲) دانسته می‌شود.

مقابله‌به‌مثل در مقابل حرام در سه حیطة حقوق مدنی، حقوق جزا و حقوق بین‌الملل جای بررسی دارد (علیدوست، ۱۳۹۴: ۷۳). در حقوق مدنی، مقابله‌به‌مثل در تقاص مالی متجلی است؛ و باوجود شرایطی مانند امتناع مدیون از پرداخت طلب داین و عدم دسترسی به حاکم و شرایطی دیگر، جریان پیدا می‌کند. در حقوق جزا در قصاص نفس و عضو بیشتر مطرح است.

در حقوق بین‌الملل نیز پیرامون تقاص مالی نسبت به کشوری که ضرر مالی وارد کرده است یا تجاوز و تهاجم دشمن به مرزهای کشور اسلامی مطرح می‌شود. (هوشمند، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

مقابله به مثل فی الجمله با استناد به آیه اعتدا (بقره: ۱۹۴)، مجازات (شوری: ۴۰)، معاقبه (نحل: ۱۲۶) و انتصار (شوری: ۴۱) نزد برخی فقیهان امامیه ثابت است. البته درباره گستره قلمروی آن، اختلاف جدی هست. شیخ طوسی در قصاص عضو بدن و سید مرتضی در قصاص نفس، به آیه اعتدا استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۹۳؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۳۵). در ادامه ابن‌ادریس در قصاص طرف و نفس و علامه حلی در قصاص نفس، به آیه اعتدا تمسک کرده‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۹۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲۸۶: ۹). فخر المحققین علاوه بر قصاص نفس و طرف، در تقاص مالی نیز به آیه اعتدا تمسک کرده است (حلی، فخر المحققین، ج ۴: ۳۴۶ - ۶۴۶ - ۶۴۹). بعد از ایشان شهید اول و شهید ثانی تنها در تقاص مالی، قصاص نفس و قصاص طرف به آیه اعتدا استناد کرده‌اند. (شهید اول، ج ۴: ۲۱ - ۳۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۶۹؛ ج ۱۵: ۹۶ - ۲۲۴). همچنین صاحب جواهر در قتل نفس (نجفی، بی‌تا، ج ۴۲: ۶۴)، تقاص مالی (نجفی، بی‌تا، ج ۴۰: ۳۸۸) و جنگ دفاعی در ماه‌های حرام (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۲) به ادله مقابله به مثل استناد دارد؛ از این رو می‌توان اصل اولیه در باب قصاص جانی و مالی را جواز مقابله به مثل دانست و آن را به عنوان قاعده‌ای فقهی پذیرفت.

فقیهانی چون محقق اردبیلی (اردبیلی، بی‌تا: ۳۱۰ - ۶۸۰)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۶۵)، محقق خویی (خویی، ج ۱: ۲۸۰) مقابله به مثل را توسعه دادند و جریان آن را فراتر از قصاص مالی و جانی دانسته‌اند. البته ایشان مواردی را چون زنا (خویی، ج ۱: ۳۴۴)، غیبت (خویی، ج ۱: ۳۴۴)، لواط (اردبیلی، بی‌تا: ۶۸۰)، قذف (نجفی، بی‌تا، ج ۴۰: ۳۸۷)، قصاص در شکستن استخوان (نجفی، بی‌تا، ج ۴۰: ۳۸۷)، ناسزا با الفاظی که تلفظشان حرام است و مواردی که به جهت عروض حکم ثانوی، قابلیت مقابله به مثل را از دست می‌دهند را استثنا کرده‌اند (مانند سب جایزی که لازمه اش توهین به مقدسات دینی شود) و خارج از محدوده قاعده مقابله دانسته‌اند (اردبیلی، بی‌تا: ۶۸۰).

بنابراین اصل مقابله‌به‌مثل به عقیده مشهور فقیهان در باب قصاص نفس، طرف و تقاص مالی ثابت است. در برابر مشهور، فقیهانی چون اردبیلی، مجلسی و خویی، محدوده اصل را گسترده‌تر کردند. به عقیده آنها قاعده مقابله‌به‌مثل در همه‌جا جاری است، به‌جز مواردی که با دلیل خارج شوند. در ادامه این سؤال مطرح می‌شود که بنا بر پذیرش اصل مقابله‌به‌مثل در باب قصاص، آیا مقابله‌به‌مثل در ناسزا، جزو موارد آن محسوب می‌شود یا خیر؟

مقابله‌به‌مثل از طریق ناسزا

انسان در زندگی، شاید با توهین و ناسزاگویی دیگران مواجه شود و بر اساس فرایندی فطری، آرامش خویش را از دست می‌دهد و حس انتقام و مقابله‌به‌مثل در او ایجاد می‌شود. فقیهان امامیه به‌طور مستقل به مسئله مقابله‌به‌مثل در ناسزاگویی نپرداخته‌اند، اما در برخی آثار فقهی به‌صورت گذرا و همراه با نقاط ابهام فراوان به این مسئله اشاره شده است. در ادامه به آرای فقیهان درباره این مسئله پرداخته خواهد شد.

آرای فقیهان

در مورد حکم مقابله‌به‌مثل به ناسزا دو دیدگاه وجود دارد. در دیدگاه اول بعد از استثنای بعضی از موارد، اقدام مشابه در برابر دشنامگو جایز دانسته شده و در دیدگاه دوم، مشهور فقیهان، مقابله به ناسزا را جایز ندانسته‌اند.

دیدگاه اول: قائلان به جواز

بر اساس این دیدگاه مقابله‌به‌مثل در ناسزاهایی که ذاتاً حرام نیستند، مانند احمق، جاهل و ظالم جایز است و تنها مواردی استثنا می‌شوند که به‌طور یقینی و بر اساس دلیل، از حکم خارج شده باشند. قائلان به جواز در میان فقیهان امامیه عبارتند از: محقق اردبیلی، علامه محمد باقر مجلسی، محقق خویی، آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری، آیت‌الله میرزا جواد آقا تبریزی، آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله علی‌دوست.

محقق اردبیلی مقابله‌به‌مثل در برابر هر گونه تعدی را جایز دانسته است. ایشان بعد از بیان جواز مقابله‌به‌مثل در قصاص و امور مالی، مقابله‌به‌مثل در امور غیرمالی را نیز

پذیرفته‌اند. از این رو اقدام مشابه به صورت اذیت یا فحشی که تلفظش ممنوع نباشد، جایز است. البته به عقیده ایشان مواردی که مقابله در آنها جایز نیست (مانند قذف) از حکم جواز خارج می‌شوند. وی در این مورد می‌گوید: «لازم است انسان، زمانی که با بدگویی دیگران مواجه شد، مقابله به مثل نماید؛ اگر بدو گفته شد "أخزاک الله" در جواب بگوید: "أخزاک الله" (اردبیلی، بی تا: ۴۱۴ و ۳۱۰ - ۶۸۰).

علامه مجلسی می‌گوید: «کسی که در ناسزاهای متعارف، مقابله به مثل می‌کند، شارع مواخذه را از وی ساقط کرده و گناهی را بر عهده شروع‌کننده قرار داده است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۶۵).

محقق خویی در دوره اول خارج فقه، اصل مقابله به مثل به امور جایز را پذیرفت و از این رو مقابله به مثل به حرام را ضروری البطلان دانست (خویی، بی تا، ج ۱: ۳۴۴) اما در دوره اخیر در شان در بحث سب، در توضیح کلام محقق اردبیلی می‌گوید: «در این نظر محقق اردبیلی، بُعدی نیست و در احادیث عامه نیز بدان تصریح شده است» (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۸۰).

آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری در مذهب الاحکام، مقابله به مثل در سب را جایز دانسته است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶: ۹۸) همچنین آیت‌الله میرزا جواد تبریزی قائل به جواز شده و روایت متسابان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۲) را توجیه کرده است (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۶۰). از میان فقیهان کنونی به نظر آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۷۸) و آیت‌الله علیدوست مقابله به مثل از طریق سب جایز است. ایشان به جز مواردی که به طور یقینی و بر اساس واقعیات موجود، در موضوع مقابله به مثل نمی‌گنجد یا بر اساس ادله موجود از حکم آن خارج می‌شود، در دیگر موارد، مقابله به مثل در برابر هر گونه تجاوز و تعدی دیگران را جایز دانسته‌اند (علیدوست، ۱۳۹۴: ۹۴).

مستند قائلان به جواز

فقیهانی که مقابله به مثل از طریق ناسزا را جایز می‌دانند، به اطلاق آیاتی از قرآن کریم استناد کرده‌اند. به عقیده ایشان شخصی که مورد ظلم و تعدی قرار گرفته است، می‌تواند مقابله به مثل کند و مانند آن را در مقابل متعدی مرتکب شود.

دلیل اول

اولین و مهم‌ترین دلیل برای قائلان به جواز نسبت به قاعده مقابله‌به‌مثل، آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره شوری است. طبرسی در تفسیر آیه، سخن «سدی» را پذیرفته و نظرهای دیگر را با «قیل» مطرح کرده است. سدی آیه را طلب پیروزی مؤمنان بر ستمگران بدون تجاوز معنا کرد. وی در حقیقت مقابله‌به‌مثل را پذیرفته است. در ادامه و در تفسیر «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» احتمالاتی را مطرح می‌کند که یکی از آنها جواز مقابله‌به‌مثل در ناسزاست. احتمال اول از «ابن نجیح» و سدی و مجاهد است که مقابله‌به‌مثل را از آیه فهمیده‌اند؛ احتمال دوم از «مقاتل» نقل شده است که منظور قصاص نفس و طرف است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۲: ۱۵۷). قائلان به جواز، احتمالی را که طبرسی به تبع سدی پذیرفته بود را مورد توجه قرار داده‌اند و به اقتضای اطلاق آیات بیان‌شده، به جواز حکم کرده‌اند. فقیهانی چون محقق خویی (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۰) و آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۷۸) و آیت‌الله علیدوست (علیدوست، ۱۳۹۴: ۹۴) از آیات بالا چنین برداشتی داشته‌اند.

نقد و بررسی

بر اساس آنچه میان اصولیان معروف و در خطابات قانونی رایج است، نمی‌توان با وجود مقید، به مطلق عمل کرد (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۵۱۶ - ۵۱۷). اطلاق آیات مطرح‌شده زمانی ظهور پیدا می‌کند که مقیدی وجود نداشته باشد. با جست‌وجو در آیات و روایات، ادله‌ای یافت می‌شود که صلاحیت تقیید آیات فوق را دارند. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود:

اول) حدیث «أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ» که امیرالمؤمنین (ع) دو نفر که به یکدیگر ناسزا گفته بودند را تعذیر کردند؛ «فِي رَجُلٍ دَعَا آخَرَ ابْنَ الْمَجْنُونِ فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ أَنْتَ ابْنُ الْمَجْنُونِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۴۲).

بررسی سندی حدیث

به جز «صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ» و «أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ» راویان دیگر، توثیق خاص دارند. آن دو نیز دارای توثیق عام هستند؛ زیرا ابراهیم بن هاشم از صالح بن سندی ۱۲۸ بار حدیث نقل کرده

است. او از قمیون بود و از بزرگان راوی در قم محسوب می‌شود. شایان ذکر است که محدثین قم در نقل روایت بسیار دقت داشتند، به طوری که راویان ضعیف را از قم بیرون می‌کردند؛ بنابراین کثرت نقل شیخی از محدثین قم، توثیق عام برای او محسوب می‌شود. «صفوان بن یحیی» که از اصحاب اجماع بوده، از السراج روایت نقل کرده است و به شهادت عالمانی چون نجاشی، ایشان به جز از افراد موثق روایت نقل نمی‌کردند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۵۸).

بررسی دلالت حدیث

حکم به تعزیر برای شروع‌کننده و پاسخ‌دهنده، به دلالت التزامی حرمت عملکرد هر دو را ثابت می‌کند. از این رو روایت مقید اطلاق آیات است.

دوم) روایت صحیح از امام کاظم (ع)، ایشان در مورد دو نفری که به یکدیگر ناسزا گفته بودند، فرمود: شروع‌کننده از آن دو «ظالم‌تر» است و گناه خود و دیگری بر اوست؛ البته مادامی که دیگری تعدی نکرده باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۲). در این روایت دو احتمال مطرح است، از این رو موافقان (اردبیلی، ج ۱۲: ۳۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۶۷) و مخالفان (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۵۴) هر دو به آن استناد کرده‌اند. علامه مجلسی روایت را در مقام اثبات جواز مقابله به مثل برای مشتموم و مسبوب به کار گرفته و در توجیه استدلال خویش به آن می‌گوید: کسی که در ناسزاهای متعارف مقابله به مثل کند، شارع مواخذه را از وی ساقط کرده است و گناهِش را بر عهده شروع‌کننده قرار می‌دهد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۶۵). در مقابل، شیخ انصاری از روایت، وزر مضاعف، برای شروع‌کننده برداشت کرده است.

از آنجا که ظهور اولیه کلمه «اظلم» افعال تفضیل است، نه افعال تعیین، همچنین احتمال اول با فرض نبود دلیل خاص، خلاف اصول و قواعدی چون «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (اسراء: ۱۵) است و فقیهانی چون شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۵۴) احتمال دوم را ظاهر دانسته‌اند، به نظر می‌رسد احتمال اول از میدان خارج و احتمال دوم، به اطمینان منتهی می‌شود.

سوم) روایت صحیح از امام زین‌العابدین(ع): «و حق کسی که به تو بدی کرد، این است که او را عفو نمایی و اگر دانستی عفو، مضر است، آنگاه انتقام بگیر. در ادامه حضرت به آیه انتصار، استناد فرمود» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۲۵). در این روایت، حضرت مقابله‌به‌مثل را متوقف بر ضرر و ضرورت دانسته‌اند. حکم اولیه در روابط با دیگران، گذشت، ایثار و محبت است و در صورت ضرر و ضرورت، نسبت به مقابله‌به‌مثل اجازه داده شده است. بر این اساس مقابله‌به‌مثل را می‌توان به‌عنوان حکم ثانوی پذیرفت؛

دلیل دوم

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» (بقره: ۱۹۴). نحوه استدلال به آیه اعتدا چنین است که هر کس به شما تعدی و ظلم کرد، پس شما نیز به‌مثل آنچه بر شما تعدی کرده است، تعدی کنید. آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، به مقتضای اطلاق آیه شریفه و به جهت اینکه پاسخ ناسزاگو دفاع از آبرو و کرامت و جزای شروع‌کننده است، قائل به جواز مقابله‌به‌مثل در سب شده‌اند (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۶۰).

نقد و بررسی

شایان ذکر است که هیچ فقیهی مقابله‌به‌مثل را به‌طور مطلق نپذیرفته است؛ همان‌گونه که محقق خوبی اشاره کرد، برخی از موارد مقابله‌به‌مثل به حرام، به‌ضرورت فقهی باطل است؛ مانند استفاده از الفاظ رکبیک در جواب کسی که آنها را در مورد انسان به‌کار برده است؛ بنابراین به‌طور کلی آیات انتصار، مجازات و اعتدا، نزد همه فقیهان مقید هستند، اما در میزان تقیید اختلاف است.

واقعیتی که در فهم قرآن کریم بسیار اهمیت دارد، وجود نظام در آیات قرآن و برخورداری قرآن از «سیاق» هدفمند است؛ نمی‌توان به آیات قرآن نگاه جزیره‌ای داشت. سیاق، چینش خاصی از کلمات یا جملات مرتبط به یک موضوع در یک کلام است که زمینه ظهور سخن در معنای خاصی را فراهم و مقصود گوینده را روشن می‌کند. سیاق در

جمله، به گونه‌ای است که جمله‌ای از قرآن، برای جمله دیگری در همان آیه قرینه و در تعیین مقصود، مؤثر واقع شود. این نوع سیاق از دیرزمان مورد توجه کاوشگران علوم قرآنی و فقیهان بوده است و در فهم آیات، از آن مدد گرفته‌اند (راد و غلامعلی تبار، ۱۳۹۲: ۲۵). دلیل اعتبار سیاق، به حجیت ظواهر برمی‌گردد (نایینی ۱۳۵۲، ج ۱: ۴۱۴). حجیت سیاق نزد فقیهان بزرگی چون شیخ انصاری قطعی است، به طوری که در موارد فراوان، به آن استناد کرده؛ وی در حدیث رفع به دلالت سیاق، جمله «ما لا یعلمون» را شامل جهل به حکم ندانسته و تنها مصداق آن را، جهل به موضوع بیان کرده است (انصاری ۱۴۲۸، ج ۲: ۲۹).

سیاق آیه اعتدا، ظهور در جنگ با دشمن دارد: «با دشمنانی که جنگ را آغاز کردند، جهاد کنید، حتی اگر در ماه حرام بود، پاسخشان را بدون تعدی بدهید» (بقره: ۱۹۰ - ۱۹۴). علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «از سیاق این آیات نزول دفعی آنها دانسته می‌شود؛ کلام برای بیان غرض واحدی است که همان تشریح جنگ برای اولین بار با مشرکین مکه است و از قسمت "الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ..." تا آخر آیه، جواز معامله به مثل با کافران دانسته می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۶۰). بنابراین آیه اعتدا به احکام جهاد دفاعی در برابر مشرکان و کفار مربوط است، نه مطلق مقابله به مثل؛

دلیل سوم

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ؛ خدا، بانگ زدن به بدزبانی را دوست ندارد؛ مگر کسی که مورد ستم واقع شده باشد» (نساء: ۱۴۸). یکی از احتمالاتی که طبرسی در تفسیر آیه از حسن و سدی آورده، این است که خداوند، ناسزاگویی را در انتقام دوست نمی‌دارد؛ مگر برای کسی که مورد ظلم قرار گرفته باشد. بر این اساس اگر کسی ظالمانه به انسان شتم و ناسزا گفت، «جهر به سوء» یعنی مقابله به مثل در ناسزا، نسبت به او جایز است؛ البته اگر فحش و لفظ رکیک نباشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۰۱). آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری به این احتمال توجه و به مقتضای اطلاق آیه شریفه استناد کرده است (سبزواری، ۱۴۱۳ ج ۱۶: ۹۸).

نقد و بررسی

همان‌گونه که بیان شد با وجود دلیل‌های مقید، هرگز نمی‌توان به اطلاق عمل کرد. علاوه بر روایات صحیحی که اطلاق آیات را تقیید می‌زنند، می‌توان به دلیل دیگری چون «سنت معصومان» استناد کرد. به تواتر معنوی ثابت است که رسول گرامی اسلام (ص) هرگز از طریق ناسزا و دشنام مقابله‌به‌مثل نفرمودند. این مدعا با ادله قطعی، از جمله شواهد قطعی تاریخی اثبات شده است. علی (ع) در بیان سیره رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «و در ستمی که به او می‌شد، در صدد انتقام بر نمی‌آمد؛ مگر آنکه محارم خدا هتک شود که در این صورت به خاطر خدا خشم می‌گرفت» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳۵)؛

دلیل چهارم

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است» (نحل: ۱۲۶). طبرسی در تفسیر آیه احتمالاتی را مطرح کرده است. ایشان احتمال اول را می‌پذیرد که «شعبی»، «قتاده» و «عطا» مطرح کرده‌اند. به نظر ایشان آیه شریفه به جنگ احد و جنایات کفار نسبت به جناب حمزه و قصد مسلمانان برای اقدام مشابه با آنان مربوط است. در مقابل، نظر «مجاهد»، «ابراهیم» و «ابن سیرین» این است که آیه عام و شامل هر ظلمی (اعم از غضب و غیره) می‌شود؛ از این رو بر مقابله‌به‌مثل دلالت می‌کند. آیت‌الله علی‌دوست نیز با استناد به این آیه به جز مواردی که به‌طور یقینی و بر اساس واقعیات موجود، در موضوع مقابله‌به‌مثل نمی‌گنجد، در دیگر موارد، مقابله‌به‌مثل در برابر هر گونه تجاوز و تعدی دیگران را جایز دانسته است (علیدوست، ۱۳۹۴: ۹۴).

نقد و بررسی

ظهور سیاقی آیه معاقبه به‌گونه‌ای است که امکان اثبات مطلق مقابله‌به‌مثل را ندارد. با توجه به سیاق آیه شریفه، تنها مقابله‌به‌مثل در برابر مشرکان ثابت می‌شود. علامه طباطبایی

می‌گوید: «از سیاق آیه شریفه دانسته می‌شود که مراد از خطاب به مسلمانان نسبت به معاقبه، همان مجازات مشرکین و کفار است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۳۷۴). آیه معاقبه علاوه بر ظهور سیاقی به سیره معصومین (ع) و روایاتی که بیان شد نیز تقیید می‌خورد.

دیدگاه دوم: قائلان به عدم جواز

بر اساس این دیدگاه، مقابله به مثل به ناسزا جایز نیست و حکم حرمت ناسزا شامل آن نیز می‌شود. بعد از تتبع در فقه به دست می‌آید که مشهور فقیهان امامیه، مقابله به مثل در ناسزا را حرام می‌دانند.

شیخ مفید: ایشان در «المقنعه» بعد از بیان حکم حد برای قذف و تعزیر برای سب، به نکته‌ای اشاره می‌کند که حکم مقابله به مثل در سب از آن دانسته می‌شود. او می‌گوید: «زمانی که دو بچه به یکدیگر ناسزا گفتند، لازم است تأدیب شوند تا دیگر ناسزا نگویند» (مفید، ۱۴۱۵: ۷۹۸). وی جوازی برای سب دومی نسبت به اولی قائل نیست از این رو حکم به تأدیب هر دو می‌دهد. تعزیر و تأدیب به دلالت التزامی، بر حرمت فعل دو طرف اشاره دارد.

شیخ طوسی: ایشان در «تهذیب الاحکام» می‌نویسد: در روایت آمده که امیرالمؤمنین قضاوت فرمود در مورد مردی که مورد قذف واقع شده بود؛ حضرت از او بی‌ینه خواست، وقتی بی‌ینه آورد، حضرت فرمود: مادرش کنیز (آمه) بوده، سپس فرمود حدی بر تو نیست، همان‌طور که به تو ناسزا گفته شد، به او ناسزا بگو «سَبُّهُ كَمَا سَبَّكَ» و اگر خواستی از او بگذر (طوسی، ۱۴۰۷ ج ۱۰: ۸۸). سپس شیخ در ذیل روایت می‌گوید: «این خبر ضعیف و مخالف با روایات صحیحه و ظاهر قرآن است، پس شایسته نیست به آن عمل شود» (طوسی، ۱۴۰۷ ج ۱۰: ۸۸).

قطب راوندی: ایشان در ذیل روایت متسابان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۲) عدم مقابله به مثل را واجب دانسته است و فاعل آن را مستحق عقوبت می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۶۴).

شهید ثانی: ایشان در شرح کلام صاحب شرایع، قائل به عدم جواز مقابله به مثل شده است و فاعل آن را مستحق تعزیر می‌داند که لازمه‌اش حرمت مقابله به مثل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۵۱).

شیخ انصاری: شیخ اعظم در «مکاسب محرمة» اکتساب از اعمالی که فی‌نفسه حرامند را مطرح کرده و نهمین عملی که به آن پرداخته، سب مؤمنان است. ایشان سب را به ادلهٔ اربعه حرام می‌داند و ادله را به‌طور کامل تبیین می‌کند و در بررسی روایاتی که حرمت سب را بیان می‌کنند، به روایت متسابان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۲۲) اشاره کرده است. وی ضمائر روایت را مغشوش دانسته‌اند و احتمال خطای راوی را در آن مطرح و در ادامه به‌گونه‌ای حدیث را معنا کرده‌اند که عدم جواز مقابله‌به‌مثل دانسته می‌شود. در نهایت موارد استثنا از حرمت سب را ذکر می‌کند، در حالی که مقابله‌به‌مثل، جزو آنها نیست (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۵۳). فرایند مذکور در کلام مشهور فقیهان امامیه دیده می‌شود، به این معنا که ایشان حرمت سب را به‌طور مطلق ثابت کرده‌اند، ولی مقابله‌به‌مثل در سب را از آن خارج نکرده‌اند. در حقیقت با دقت فقهی، اطلاق مقامی فهمیده می‌شود.

آیت‌الله گلپایگانی: «آیهٔ اعتدا متعلق به‌مثل باب قصاص و قتل و جرح است و اطلاقی ندارد که شامل هرگونه مقابله‌به‌مثلی شود؛ حتی اگر مقابله‌به‌مثل به فحشا باشد» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۷۳).

قول برگزیده

از آیات و روایات دانسته می‌شود که اصل اولیه در ناسزاگویی عدم جواز است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۵۹). وجود اصل در هر مسئله، یاری‌بخش فقیه و اطمینان‌بخش وی و دستگیرهٔ محکمی در استنباط فروعی بوده که دلیل قطعی برایش یافت نشده است. در قرآن کریم، همگان از سب و شتم و ناپاکی در کلام نهی شده‌اند؛ تا جایی که مسلمانان نباید به مقدسات مشرکان توهین کنند (انعام: ۱۰۸) و در رویارویی با غیرمسلمانان، دستور می‌دهد تا آنچه را که نیکوتر است، بر زبان آورند (اسراء: ۵۳). همچنین در مواجهه با اهل کتاب نیز، مادامی که ظلمی در حق کسی روا نکرده‌اند، به جدال احسن فرامی‌خواند (عنکبوت: ۴۶) و در تبیین شیوهٔ رفتار با جاهلان، به کاربرد کلام نیکو در پاسخ به آنان اشاره می‌کند (زخرف: ۸۹).

در روایاتی (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۸۳) که از معصومان(ع) رسیده، دشنام به مؤمن گناه

بزرگی شمرده شده و ناسزاگو به مؤمن، در شرفِ هلاکت است و همانا ناسزاگوی فحاش، مورد غضبِ خداوند قرار دارد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۸۲). در روایتی آمده است که از طعن و دشنام به مؤمن برحذر باشید و مردم را دشنام ندهید، زیرا دشمنی و عداوت کسب می‌کنید و هرگز زبان به ناسزا و فحش باز نکنید، زیرا فحش شایسته ما و شیعیان ما نیست (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۵۲).

از آنجا که اصل اولیه در ناسزاگویی عدم جواز است، موافقان با مقابله‌به‌مثل به ناسزا باید دلیل محکمی برای نظرشان بیاورند تا به آن وسیله بتوان از اصل عدول کرد. دلیل ایشان، عموم و اطلاق برخی آیات بود که نقد و بررسی کامل شد و مردود دانسته شد. به نظر می‌رسد مقابله‌به‌مثل از طریق دشنام و ناسزا، به‌طور مطلق به دلیل قرآن و سنت جایز نیست، مگر در فرض ضرورت یا وجود دلیل خاصی که بر حکم اولیه حاکم شود. در پژوهش حاضر از روش تراکم ظنون بهره برده‌ایم. از این‌رو در کنار ادله قطعی، از ادله ظنی برای رسیدن به اطمینان استفاده می‌شود.

ادله قطعی در حکم مسئله عبارتند از: ۱. روایات خاص: الف) روایت صحیح «السَّراجُ»؛ ب) روایت صحیح از امام کاظم (ع)؛ ج) روایت صحیح از امام سجاد (ع)؛ ۲. سنت: در اصطلاح اصولیون به‌معنای گفتار، کردار و تقریر معصوم (ع) است (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۱) به این معنا که اگر رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) مطلبی را فرموده یا عمل کردند یا دیگری انجام داد و آنها آن را تأیید کردند، دلیل و حجت برای فقیه است. سیره پیامبر اکرم (ص) دلیل محکمی بر عدم جواز مقابله‌به‌مثل در ناسزا است. در سبک زندگی ایشان، هرگز مقابله‌به‌مثل یافت نمی‌شود. در حدیث صحیح می‌خوانیم: «وَلَا كَافًا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَيِّئَةٍ قَطُّ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: اذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَعَلَل» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۶۴). در گزارش‌های تاریخی و حدیثی موارد زیادی آمده که به پیامبر اسلام سب و توهین شده، ولی حضرت هرگز مقابله‌به‌مثل نفرموده است. به‌طور مثال فردی به نام حرقوص بن زهیر زمانی که رسول خدا (ص) مشغول تقسیم غنایم غزوه حنین بودند، حضرت را ناعادل خطاب کرد، عده‌ای از اصحاب خواستار مجازات وی شدند،

منتها حضرت نه تنها اقدام مشابه نفرمود، بلکه آنان را از تعرض به وی بازداشت (مسلم، ۱۳۲۹، ج ۲: ۷۴۰).

در رخداد صفین، شامیان به سب علی(ع) و یاران او زبان گشودند و وقتی که کوفیان در صدد پاسخ مشابه برآمدند، حضرت علی(ع) به شدت از آن نهی کرد و اجازه نداد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۲). در زمان حکومت بنی‌امیه سال‌های متوالی به ساحت مقدس امیرالمؤمنین(ع) سب و ناسزا گفته شد، ولی هرگز از جانب ایشان یا فرزندان معصومش(ع) اقدام مشابه در قبال آنهمه ناسزا دیده نشد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۲۱۹).

ادله ظنی در مسئله عبارتند از: ۱. روایات خاص) «الْفُحْشُ وَ النَّفَّاحُشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ؛ دشنام و تقابل در دشنام از شریعت اسلام نیست» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۸۳؛ صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۵۰۰)؛ ۲. اصل کرامت) از برخی آیات قرآن کریم، اصل عامی برداشت می‌شود که پاسخگویی، نسبت به دیگران باید بهتر باشد و می‌توان آن را اصل کرامت نامید؛ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ؛ بدی را بدان (شیوه‌ای) که آن نیکوتر است، دفع کن» (مؤمنون: ۹۶). علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌گوید: بدی را که از جانب دیگران متوجه تو می‌شود، با نیکی دفع کن و برای دفع از نیکی‌ها، بهترین را انتخاب کن و اگر توان نیکی کردن نداشتی، با صفح و نادیده گرفتن، آنها را دفع کن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۶۵). در آیه دیگری، دفع بدی با نیکی از ویژگی‌های «اولوالالباب» شمرده شده است؛ «وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد: ۲۲)؛ ۳. شهرت بلکه اجماع فقیهان) از شیخ مفید تا زمان حاضر به جز چند نفر، فقیهان از مقابله‌به‌مثل به ناسزا سخن نگفته‌اند، ایشان زمانی که به حرمت ناسزاگویی فتوا می‌دهند و حکم سب و شتم و ناسزا را بیان می‌کنند، تنها چند مورد را استثنا کرده‌اند مانند ناسزا، نسبت به متجاهر به فسق و بدعت‌گذار در دین، در حالی که خبری از مقابله‌به‌مثل نیست. به‌طور قطع ایشان از مسئله غافل نبوده‌اند. همین عدم تفصیل از وحدت حکم ناسزاگویی با مقابله‌کننده به ناسزا نشان دارد. در حقیقت در اینجا از اطلاق مقامی بهره برده می‌شود.

جایگزین مقابله به مثل

آیا با وجود عدم جواز مقابله به مثل در ناسزا، تمام حقوق کسی که مورد ظلم قرار گرفته است، از بین می‌رود؟ یا اینکه راه‌های جایگزین وجود دارد؟ به طوری که با استفاده از آنها نه تنها حق مورد ظلم قرار گرفته ضایع نشده، بلکه دستاوردهای بزرگ‌تری به دست آورده است؟ اولین و مهم‌ترین راهکار مطرح شده در آیات و روایات، عفو و گذشت بوده (نحل: ۱۲۶) و به عفوکننده، مژده اجر و پاداش (شوری: ۴۰؛ بقره: ۱۷۸) و بخشایش الهی (نساء: ۱۴۹؛ نور: ۲۲) داده شده است تا دستاورد فرایند عفو را بشناسد.

شریعت اسلام برای استیفای حقوق شهروندی، شیوه‌هایی به جز مجازات و مقابله شخصی ارائه کرده است که کارآمدی بالاتری دارند. یکی از آسیب‌های مقابله به مثل در حوزه حقوق مدنی و کیفری، اختلال نظام اجتماعی است. اسلام در سیستم حاکمیتی خود استیفای حقوق شهروندان را به ولی فقیه احاله می‌دهد. این مهم، به دست ولی فقیه بر اساس قانون‌های فقهی مترقی و بسیار کارآمد مکتب اهل بیت انجام می‌گیرد. قانون حدود و تعزیرات در کنار دیات و ارش به خوبی از حق مظلوم با حفظ تمام جوانب فرهنگی، امنیتی و حقوقی دفاع می‌کند. همچنین ولی فقیه از ابزارهای دیگری چون زندان و تبعید نیز برخوردار است.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

تتبع در آثار فقهی نشان می‌دهد که مشهور فقیهان، اصل مقابله به مثل را در باب قصاص نفس و طرف و تقاص مالی جاری می‌دانند. در برابر مشهور، فقیهانی چون اردبیلی، مجلسی و خوئی محدوده اصل را گسترده‌تر می‌دانند؛ ایشان قاعده مقابله به مثل را به جز مواردی که با دلیل خارج شوند، شامل پاسخ به هرگونه تعدی می‌دانستند.

قائلان به جواز مقابله به مثل در ناسزا، به اطلاق آیات انتصار، مجازات و معاقبه استناد کرده‌اند، در حالی که اطلاق آیات ذکر شده به سبب آیات و روایات خاصه تقيید می‌خورد. همچنین وجود سیاق در برخی آیات، دلیل دیگری برای نبود اطلاق در آیات است. از این رو به نظر می‌رسد مقابله به مثل از طریق دشنام و ناسزا، به طور مطلق به دلیل قرآن و سنت

جایز نیست، مگر در فرض ضرورت یا وجود دلیل خاصی که بر حکم اولیه حاکم شود. دلایل عدم جواز مقابله‌به‌مثل در ناسزا عبارتند از: ۱. دلیل‌های قطعی؛ ۲. دلیل‌های ظنی که مجموع آنها فقیه را به اطمینان می‌رساند.

با وجود اینکه در قصاص نفس و مالی متقدمین از فقیهان، اصل مقابله‌به‌مثل را فی‌الجمله پذیرفته‌اند، به نظر می‌رسد باید در پژوهش جدیدی بررسی دقیقی در اصل مقابله‌به‌مثل صورت پذیرد، زیرا شاید جواز اقدام مشابه به جهت مصالح دیگری غیر از مقابله‌به‌مثل بوده و به‌طور نمونه در تقاص مالی، وجوب استیفای حق از ظالم مطرح باشد، نه مقابله‌به‌مثل.



کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه لابن أبی‌الحدید، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ ق). دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران: المکتبه الجعفریه.
۴. _____ (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم.
۶. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ ق). مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ ق). فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. _____ (۱۴۱۵ ق). کتاب المكاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
۱۰. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ق). المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۱. تبریزی، جوادی بن علی (۱۴۱۶ ق). ارشاد الطالب إلى التعلیق علی المكاسب، قم: اسماعیلیان.
۱۲. تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۲۴ ق). المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۴. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۵. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۶. حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ ق). *ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. _____ (۱۴۱۹ ق). *نهاية الإحكام فی معرفة الأحكام*، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۹. حلی، فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد*، قم: اسماعیلیان.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا). *مصباح الفقاهه*، نجف: بی نا.
۲۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لتننامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. دیلمی، سالار، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ ق). *المراسم العلویة و الأحكام النبوی*، قم: منشورات الحرمین.
۲۳. راد، علی؛ غلامعلی تبار، فضل الله (۱۳۹۲). *نقش سیاق در نظریه اصولی شیخ مرتضی انصاری، پژوهش های فقهی، دوره ۹، شماره ۴: ۱۷ - ۴۰*.
۲۴. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهدب الأحكام*، قم: مؤسسه المنار.
۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه*، قم: هجرت.
۲۶. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۸. _____ (۱۳۷۹ ق). *سنن النبی: آداب و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله*، ترجمه حسین استادولی، تهران: پیام آزادی.
۲۹. طباطبایی، محمد رضا (۱۳۸۴). *صرف ساده*، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۳۱. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ ق). *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. _____ (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۴. _____ (۱۴۰۷ ق). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. _____ (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۳۶. عاملی، حر، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۳۷. عاملی، شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۴ ق). *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۸. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلی تنقیح سرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۳۹. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۴۰. عاملی، سید جوادبن محمد حسینی (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *قلمرو قاعده مقابله به مثل از منظر قرآن کریم*، رواق فقه، دوره اول، شماره اول: ۷۱ - ۹۵.
۴۲. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.

۴۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
۴۴. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۶. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۱۲ ق). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۷. مسلم بن حجاج نیشابوری (۱۳۲۹ ق). *المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل* إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم، بیروت: دارالطباعه العامره.
۴۸. مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۸ ق). *الفقه المأثور*، قم: نشر الهادی.
۴۹. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵). *أصول الفقه*، قم: اسماعیلیان.
۵۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۱. نایینی، محمد حسین (۱۳۵۲). *أجود التقریرات*، قم: مطبعه العرفان.
۵۲. _____ (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۳. نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۴. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی.
۵۵. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۵۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵۷. هوشمند فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۴). *قاعده مقابله‌به‌مثل در قرآن*، حقوق اسلامی، شماره ۴۷: ۱۳۱ - ۱۶۹.